

فلسفہ اخلاق



۹۸
اولیٰ
حلقہ

حلقہ مطالعاتی فلسفہ اخلاق

باحضور دکتور سید حسن اسلامی

اخلاق کاربرد ی بر مبنای کتاب Living Ethics

سه شنبه ها. ساعت ۱۸

قم. بلوار امین. کوچه ۱۳.

انڈھای کوچہ سمت راست بلاک ۲۲۱



خانہ اخلاق ریزوہان جوان

جلسہ ۱ حلقہ مطالعاتی

فلسفہ اخلاق

اخلاق کاربرد ی بر مبنای کتاب living
ethics، اثر Russ Shafer-Landau

دکتور سید حسن اسلامی

سه شنبه ۲۸ آبان ماه ۹۸

به قلم: علی علیزادہ

چکیده

سقط جنین پدیده‌ای جهانی است که از دیرباز همواره وجود داشته است. سقط جنین در تعریفی ساده به معنای پایان دادن آگاهانه و عمدانه به حیات جنین است. این مساله همواره محل چالش بوده است و مخالفان و موافقان زیادی داشته است. اولین استدلال در غیر مجاز شمردن این عمل این است که جنین انسانی بی‌گناه است و کشتن انسان بی‌گناه خطا است، پس کشتن جنین نیز خطا است. با این حال کسانی همچون مری آن وارن^۱ با مغالطی خواندن این استدلال، سقط جنین را مجاز می‌شمارند.

مقدمه

قبل از ورود به بحث اجازه بدهید به مطلبی پردازم که شاید پیش از این در لابه‌لای مباحث مربوط به اخلاق فضیلت به آن پرداخته باشم: اخلاق اصولاً ناظر به عمل است و اصلاً اخلاق یعنی کاربرد. در اخلاق به دنبال این هستیم که ببینیم باید چه منشی داشت و چه رفتاری را در زندگی در پیش گرفت و به بیانی کلی‌تر چگونه باید زیست. این تقسیم از قدیم هم وجود داشته است؛ خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: حکمت بر دو گونه است: حکمت دانستی و حکمت بایستی. گاه ما به این می‌اندیشیم که سازوکار عالم چگونه است و گاه درگیر این می‌شویم که ببینیم باید در این عالم چگونه سازوکاری به کار بندیم. با این حال متأسفانه عملاً در طول تاریخ اشخاص وقتی درگیر مساله‌ی عمل می‌شوند، به دلایلی - از جمله این که ذهن ما این گونه بار آمده است یا گاهی برای فرار از مساله فوراً به مباحث نظری می‌غلطیم^۲ - از این امر طفره می‌روند. گاهی صبغهی نظرگرایی^۳ به قدری پررنگ می‌شود که شخص فراموش می‌کند اخلاق برای چیست. پوپر می‌گوید: جان لاک می‌خواست در قرن هفدهم کتابی درباره‌ی اخلاق بنویسد اما وقتی این تصمیم را گرفت با خودش فکر کرد: وقتی ما می‌خواهیم درباره‌ی اخلاق بحث کنیم، ناگزیریم که درباره‌ی مبادی تصویری و تصدیقی آن نیز بحث کنیم. آن گاه جان لاک وارد بحث‌هایی شد که فلسفه‌ی انگلیسی سیصد سال است

¹ Mary Anne Warren

^۲. البته بدون نظر نمی‌توان هیچ عمل درستی انجام داد و طبیعتاً نظروورزی لازمه‌ی عمل است.

^۳. بنده به این مطلب در بحث «برزخ اخلاق‌ورزی» اشاره کرده‌ام. (گزارش این جلسه را از اینجا بخوانید)

که گرفتارشان شده و هنوز هم که هنوز است نتوانسته است از آن‌ها خارج شود. این خطری است که همیشه ما را - و به خصوص در ایران^۴ - تهدید می‌کند.

اخیرا در جایی کارگاهی داشتم و مسالهی سقط جنین را مطرح کردم و گفتم: فرض کنید دختر دوازده ساله‌ای بر اثر تجاوز باردار شده و به شما مراجعه می‌کند تا ببینید آیا مجاز به سقط جنین است یا خیر؟ پاسخ شما به این دختر چیست؟ یکی از اساتید گفت: باید ابتدا ساختارهای اجتماعی کشور درست شوند. من گفتم: شما به سوال این دختر جواب بدهید! این استاد واقعا متوجه صحبت من نمی‌شد. شاید هم من خوب نمی‌توانستم توضیح بدهم! این آمادگی آن‌قدر نیرومند است که ما را فوراً به بحث‌هایی بسیار انتزاعی می‌کشاند که از عمل به‌دور هستند. نقل است که شرلوک هولمز با همکارش واتسون به کمپینگ رفته بود. آن‌ها در

گاه نظریه‌پردازی در اخلاق به شکاکیت می‌انجامد. به خصوص در بحث‌های کاربردی این مساله مشهودتر است؛ مثلاً وقتی می‌گویند حیوان درد می‌کشد، بعضی با قاطعیت می‌گویند: از کجا می‌دانید درد می‌کشد؟! به بیان دیگر ما گاهی حتی ساده-ترین شهودهایمان را نیز انکار می‌کنیم.

آن‌جا چادری زدند تا شب را در بیابان استراحت کنند. شرلوک در نیمه‌های شب از خواب بیدار شد و واتسون را بیدار کرد و به او گفت: به آسمان نگاه کن و بگو چه می‌بینی؟ واتسون نگاهی به ستاره‌های درخشان و متراکم کرد و گفت: از دیدن میلیاردها ستاره‌ای که در آسمان وجود دارند، پی

می‌بریم که این عالم خالق عظیمی دارد. شرلوک گفت: دیگر چه؟ واتسون گفت: دیگر این که ما بخشی از کهکشان راه شیری هستیم و کهکشان راه شیری بخشی از کهکشان‌های متعدد دیگری است. شرلوک گفت: دیگر چه؟ واتسون گفت: به لحاظ هیئت نتیجه می‌گیریم که اکنون در آستانه‌ی قمر در عقرب قرار داریم. شرلوک گفت: دیگر چه؟ واتسون گفت: دیگر این که گویا ما در نزدیک قطب قرار داریم. شرلوک گفت: ابله! اولین نتیجه‌ای که باید بگیری این است که متوجه شوی چادر ما را دزدیده‌اند. این همان آسیبی است که ما را هم درگیر می‌کند.

از سوی دیگر ما بی‌نیاز از نظریه نیستیم. نظریه در بهترین حالت یک چشم‌انداز است؛ چشم‌اندازی که به ما کمک می‌کند تا بتوانیم مسائل را بهتر فهمیده و ربط و نسبتشان را دریافته و به آن‌ها از منظر بالاتری نگاه کنیم. این جاست که عده‌ای در اخلاق به شدت اهل نظریه بوده و می‌گویند: ابتدا باید نظریه را درست کرد و از نظریه به عمل رسید. در

^۴. با این که در ایران عمل بنیاد اخلاق است، هنوز بحث‌های نظری شکوفاتر از بحث‌های کاربردی هستند. کتاب‌هایی نیز که در حوزه‌ی اخلاق نظری نگاشته شده‌اند، بیشتر هستند.

مقابل عده‌ای دیگر می‌گویند: ما به نظریه نیازی نداریم،^۵ ما در زندگی با کیس‌هایی واقعی مواجه هستیم که باید بینیم چگونه می‌شود آن‌ها را حل کرد. همه‌ی این‌ها به این خاطر هستند تا ما به دام نظریه‌ورزی و نظریه‌پردازی نیفتیم. متأسفانه گاهی نظریه‌پردازی حتی به نوعی شکاکیت کشیده می‌شود. به خصوص در بحث‌های کاربردی این مساله مشهودتر است؛ مثلاً وقتی می‌گویند حیوان درد می‌کشد، بعضی با قاطعیت می‌گویند: از کجا می‌دانید درد می‌کشد؟! در واقع گاهی ساده‌ترین شهودهایمان را انکار می‌کنیم. به هر حال امیدوارم این بحث بتواند از زاویه‌ای دیگر به اخلاق نگاه کند و به جای این که اخلاق را مجموعه‌ای از بحث‌های نظری بداند، آن را ابزاری بداند تا بتوان به کمک آن مسائل را فهمیده و در قبال آن‌ها به خوبی واکنش نشان داده و تصمیم گرفته و اقدام کرد.

در مورد بخش دوم کتاب Living Ethics

بخش دوم کتاب شفرلانندو از اهمیت بیشتری برخوردار است. فکر می‌کنم بخش اول که مربوط به مسائل نظری است صد صفحه بیشتر نیست و بخش عمده‌ی کتاب مربوط به مسائل عملی‌ای است که حول محور اخلاق کاربردی می‌چرخد. اولین بحثی که در این بخش مطرح می‌شود، abortion یا سقط جنین است. نویسنده در هر فصل از بخش دوم کتاب، ابتدا بخشی را تحت عنوان factها می‌آورد. مثلاً درباره‌ی سقط جنین فکت‌ها عبارتند از: سقط جنین چیست؟ چه آمار دارد؟ viability به چه معناست؟ موافقان و مخالفان چه می‌گویند؟ این بخش در واقع توصیفی از واقعیت‌های اجتماعی در آن حوزه است. نویسنده در ادامه مروری تحلیلی بر مباحث مربوط به هر فصل دارد. او در این بخش هم به نحوی مقالات را خلاصه می‌کند و هم مدعیات را برجسته می‌کند. سپس در ادامه اصل مقالات و readings را می‌آورد و در انتها سوالاتی را مطرح می‌کند. ویژگی مهم این کتاب‌ها این است که به شما نمی‌گوید چه نتیجه‌ای بگیرید؛ بلکه به شما کمک می‌کند تا با داشتن اطلاعات کافی خودتان تصمیم بگیرید. با این حال هنگامی که این فصول را می‌خوانیم، عملاً نگاهمان به بسیاری از مسائل دگرگون می‌شود.

سقط جنین

سقط جنین پدیده‌ای جهانی است که همیشه وجود داشته است. حتی در جمهوری افلاطون نیز به سقط جنین اشاره شده است. سقط^۶ جنین به معنای پایان دادن آگاهانه و عامدانه به حیات جنین است. این کار گاهی به دلایل درمانی شدید صورت می‌گیرد و ما خیلی وارد این بحث نمی‌شویم، چون بحث چندانی ندارد. سقط جنین همواره محل چالش

^۵. حتی بعضی anti-theory بوده و معتقدند نظریه راهزن عمل است.

^۶. شاید دقیق‌تر این باشد که بگوییم: «اسقاط جنین»

بوده است. در سنت اسلامی نیز به بحث سقط جنین و حرمت آن پراخته شده است. با این حال یادمان باشد، طبق تحلیلی که مرحوم بهشتی کرده‌اند، در واقع حرمت سقط جنین از باب اتلاف مال غیر است، لذا اگر مادری سقط جنین کند باید دیه‌اش را به پدر پرداخت کند، چون جنین متعلق به پدر است. به عبارت دیگر در سنت اسلامی در این باره بحث اخلاقی نداریم. در آمریکا نیز این بحث مطرح بوده اما تا دهه‌ی هفتاد قانونی نبوده است. این ممنوعیت ریشه در سنت کاتولیکی داشته که این عمل را غلط به حساب می‌آورده است. برای اولین بار در دهه‌ی هفتاد پرونده‌ای تحت عنوان Roe v. Wade مطرح شد. در این پرونده خانمی می‌خواست سقط جنین کند و مدعی بود که این بخشی از حقوق من بر بدنم است. در دادگاه گفته شد که این عمل مطابق قانون اساسی مجاز است. از آن هنگام دعوی سقط جنین در آمریکا بالا گرفت و هنوز هم که هنوز است ادامه دارد. عده‌ای معتقد هستند که به هیچ وجه نباید جنین را ساقط کرد و در مقابل عده‌ای دیگر معتقد به حق انتخاب هستند.

در ایران نیز سقط جنین وجود داشته است. این عمل بعد از انقلاب در ایران ممنوع به شمار آمد. حتی اگر مادری به

پزشک مراجعه می‌کرد و با موافقت مادر سقط جنین صورت

می‌گرفت، پزشک موظف بود دیه‌ی آن جنین را به پدر

پردازد. در سال ۸۱ برای اولین بار در کرمانشاه سمینار جامع

سقط جنین برگزار شد. من نیز از آن زمان درگیر بحث سقط

سقط جنین به معنای پایان دادن آگاهانه و عمدانه

به حیات جنین است.

جنین شدم. در این سمینار مقاله‌ای تحت عنوان «رهیافت‌های اخلاقی به سقط جنین؛ بررسی موردی تجاوز به عنف»

ارائه دادم. در این سمینار هر کس از زوایه‌ی دید خود به این مساله می‌پرداخت.^۷ در این سمینار بسیاری از تصورات

غلطی که درباره‌ی سقط جنین وجود داشت، برطرف شد؛ از جمله این که کسانی که سقط جنین می‌کنند الزاماً این کار

را به خاطر بحث فرزند نامشروع انجام می‌دهند. در حالی که بسیاری از سقط جنین‌ها در قم از سوی افراد بسیار متدین

و به دلیل عدم داشتن درآمد و ... انجام شده بود. من در آن سمینار بودم که متوجه شدم چه قدر در کشور ما مرگ‌های

خاموش جریان دارند؛ به این معنا که تا وقتی سقط جنین غیر قانونی و ممنوع بود، این طور نبود که کسی سقط جنین

نکند. در واقع قانون‌گذار برای حفظ جنین سقط جنین را ممنوع کرده بود ولی شیوه‌ی قانون‌گذاری و اجرای آن

به گونه‌ی بوده است که هم جنین می‌مُرد و هم مادر جنین. در آن جا بود که این بحث مطرح شد که آیا سقط جنین

^۷. جالب است که در این سمینار پزشکیانی بودند که تحقیقشان درباره‌ی سقط جنین در قم بود.

باید قانونی باشد یا خیر؟ و بعد ۵۱ مورد را برشمردند که در آن سقط جنین مجاز است. این مباحث تا آن هنگام مکتوم بودند اما کم کم مسالهی سقط جنین مطرح شد و پیش رفت.



یکی از چیزهایی که در سنت اسلامی درباره‌ی سقط جنین مطرح است، تمایزی است که بین جنین پیش از چهار ماهگی و بعد از آن گذاشته می‌شود. این تمایزگذاری هم در میان آراء اهل سنت و هم در میان آراء تشیع به چشم می‌خورد. در برخی از مذاهب اسلامی سقط جنین تا صد و بیست روزگی مجاز شمرده شده است.^۸ با این حال هیچ کس در این که سقط جنین بعد از صد و بیست روزگی حرمت دارد، تردیدی نکرده است. این حرمت مستند به حدیثی است که در آن گفته شده خداوند در چهار ماهگی ملکی را می‌فرستد که در جنین روح می‌دمد. واقعیتش این است که بنده هنوز راجع به این حدیث قانع نشده‌ام. هم سند و هم محتوای این حدیث ایراد دارد. اولاً باید دانست که این حدیث در منابع شیعه نیامده است و صرفاً در میان احادیث اهل سنت به چشم می‌خورد.^۹ ثانیاً با فرض صحت سند این حدیث، این سوال مطرح می‌شود که با ولوج روح در چهارماهگی دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد؟ به لحاظ پزشکی در این زمان هیچ اتفاقی نمی‌افتد و جنین صرفاً پیوستاری را طی می‌کند که از زمان انعقاد نطفه تا تولد ادامه دارد. اگر معیار تپش قلب جنین است، باید دانست که قلب جنین از دوماهگی می‌تپد و درد را حس کرده و به آن واکنش نشان می‌دهد. اگر معیار پایایی حیات جنین باشد، جنین در پنج‌ماهگی این قابلیت را دارد. به هر حال مراد از ولوج روح روشن نیست؛ آیا روح چیزی است که از بیرون وارد جنین می‌شود؟ اگر این باشد که با بسیاری از مبانی صدرایی

^۸. برخی قائلند کراهت دارد. در مقابل برخی دیگر قائل به حرمت هستند.

^۹. گویا این حدیث از ابن عباس نقل شده است.

سازگار نیست. ضمن این که واقعا بین جنین صد و نوزده روزه با صد و بیست روزه تفاوتی وجود ندارد. لذا در علم پزشکی حیات جنین را به سه بخش تقسیم می کنند؛ تقسیمی که دقیق تر به نظر می رسد. گذشته از اینها احراز چهارماهگی در زمان صدور حدیث ناممکن بوده است. به لحاظ اخلاقی نیز نمی توان بین سه ماهگی و چهارماهگی جنین تفکیکی کرد. بله، بین چهارماهگی و هفت ماهگی تفاوت وجود دارد، چرا که اگر جنین هفت ماهه به هر دلیلی از رحم خارج شود، امکان بقا دارد.

اولین استدلال در رد سقط جنین

هنگامی که ما در بدو نظر با بحث سقط جنین مواجه می شویم، از خود می پرسیم که آیا این کار درست است یا خطا؟ حاصل اولین استدلال این است که این کار خطا است، چون جنین انسانی بی گناه است و کشتن انسان بی گناه خطا است. این همان دیدگاه مسلط در سنت اسلامی و مسیحی است. یکی از مقالات این بخش که توسط جان نونان¹⁰ نوشته شده است، همین مسیر را دنبال می کند. جان نونان می گوید این در تاریخ تقریبا ارزشی مطلق است که هیچ چیز به اندازه ی جان انسان ارزشمند نیست. جنین نیز انسان است و بنابراین نباید او را کشت. او در ادامه می افزاید:

نمی توان در فرایند بارداری نقطه ای را مشخص کرد که جنین در آن تبدیل به انسان می شود، چرا که جنین از لحظه ی انعقاد نطفه تا زایمان، یک واحد به هم پیوسته ی مستمر است. بگذارید برای روشن شدن مطلب مثالی از خارج بزنم: فرض کنید شخصی موهای

اولین استدلال در غیر مجاز بودن سقط جنین این است که جنین انسانی بی گناه است و کشتن انسان بی گناه خطا است، پس کشتن جنین نیز خطا است.

پریشتی دارد و دوستان او چند مو از سر او می کنند. این شخص با این اتفاق طاس نمی شود. فرض کنید این اتفاق در روزهای بعدی هم تکرار شود. در این فرض هم نمی توان گفت که این شخص طاس شده است، چون هنوز مو دارد. در ادامه این اتفاق تا جایی پیش می رود که دیگر برای این شخص مویی باقی نمی ماند. حال پرسش این است که این شخص از کدام نقطه طاس شده است؟ روشن است که این سوال پاسخی ندارد، چون نمی توان تعیین کرد که دقیقا از چه زمانی طاسی رخ داده است. این استدلالی است که از قدیم موجود بوده است. این استدلال در قدیم به این شکل مطرح می شده است: با گذاشتن یک دانه ی شن کپه ی شن به وجود نمی آید. با دو دانه ی شن نیز این اتفاق نمی افتد. با سه دانه هم همین طور. با این حال اگر این کار ادامه پیدا کند، توده ی شن به وجود می آید و در این جا نیز ما نمی توانیم

¹⁰ John Noonan

نقطه‌ی به وجود آمدن توده را مشخص کنیم. مخالفان این شبهه می‌گویند: در این سخن مغالطه‌ای نهفته است؛ درست است که واقعا نمی‌توان مشخص کرده طاسی و توده‌ی شن از چه نقطه‌ای به وجود آمده‌اند اما با این حال واقعا بین جنین هشت‌ماهه و نطفه‌ی بیست‌روزه تفاوت وجود دارد.

استدلال دوم در رد سقط جنین

استدلال دوم نونان براساس **بالقوگی** است. نونان می‌گوید: جنین یک انسان، همان‌قدر انسان است که یک انسان، انسان است، چرا که اگر آن جنین نیز فرصت‌های یک انسان کامل را داشته باشد، می‌تواند تبدیل به یک انسان شود. در سنت اسلامی نیز برخی از عالمان اهل سنت، سقط جنین را به این علت که مانع از انسان‌شدن یک انسان بالقوه می‌شود، ممنوع دانسته‌اند. برخی با همین استدلال پیشگیری و عزل^{۱۱} را نیز ممنوع دانسته‌اند. این مطلب در سنت کاتولیک نیز موجود است. در سنت کاتولیک گفته می‌شود تنها کاری که می‌توان کرد این است که از سیکل‌های طبیعت استفاده شود؛ به این معنا که در ایامی که امکان باروری در شریک جنسی وجود دارد، نباید آمیزشی صورت بگیرد. جان نونان در جمع‌بندی مقاله‌اش می‌گوید: تنها معیاری که می‌توان براساس آن انسان بودن یک موجود را تعیین کرد، کدهای ژنتیکی است. به همین خاطر باید گفت که انسانیت جنین از لحظه‌ی انعقاد نطفه آغاز می‌شود.

رد استدلال اول

در ادامه‌ی بحث کسانی کوشیده‌اند تا به دو مقدمه‌ی استدلال پیشین خدشه وارد کنند. برخی به مقدمه‌ی اول اشکال کرده و گفته‌اند: **جنین انسان، انسان نیست**. مری آن وارن^{۱۲} در مقاله‌ای تحت عنوان «در باب منزلت اخلاقی و حقوقی سقط جنین^{۱۳}» - که مقاله‌ی بسیار معروفی است - از سقط جنین به شکلی کامل دفاع می‌کند و می‌گوید: استدلال آقای نونان مغالطه‌آمیز است، چون انسان در دو مقدمه‌ی استدلال پیشین به دو معنا به کار رفته است و به تعبیر ما اشتراک لفظی پیش آمده است. وقتی در مقدمه‌ی اول می‌گوییم: جنین انسانی بی‌گناه است، منظورمان این است که جنین دارای کدهای ژنتیکی خاصی است که او را به طبقه‌ی انسان متعلق می‌کند. از طرفی وقتی در مقدمه‌ی دوم می‌گوییم: کشتن انسان بی‌گناه خطا است، منظورمان این است که کشتن انسان‌های بالفعلی که عضو جامعه‌ی اخلاقی هستند، خطا است و روشن است که این دو با یکدیگر تفاوت دارند. مری آن وارن می‌گوید: معتقدیم که جنین، انسان

^{۱۱} . عزل در فقه به معنای ریختن منی در بیرون از رحم زن، به هنگام نزدیکی است.

^{۱۲} Mary Anne Warren

^{۱۳} On the Moral and Legal Status of Abortion

نیست، بلکه یک لخته و توده‌ی سلولی است. انسان در گفت‌وگوهای روزمره‌ی ما حداقل پنج ویژگی دارد. اولین ویژگی انسان هوشیاری است. به عبارت دیگر انسان موجودی است که می‌تواند پیرامون خود را درک می‌کند. در حالی که جنین چنین نیست. دومین ویژگی انسانی استدلال است. سومین ویژگی انسان این است که فعالیت‌های خودانگیخته دارد. ما ماشین نیستیم که با کوک شدن حرکت کنیم، بلکه این خود ماییم که دربارہ‌ی اقداماتمان تصمیم‌گیری می‌کنیم. چنین فعالیتی در موجودات غریزی به چشم نمی‌خورد. چهارمین ویژگی انسانی قدرت ارتباطی است. در نهایت پنجمین ویژگی انسانی آگاهی به خود است. انتظار داریم که حداقل دو الی سه ویژگی از ویژگی‌های فوق در یک انسان وجود داشته باشد. ما نمی‌توانیم دربارہ‌ی وجود خود آگاهی در جنین دآوری کنیم اما در مورد سایر ویژگی‌ها می‌توانیم و معتقدیم که این ویژگی‌ها در جنین وجود ندارند. بنابراین جنین از آن جایی که جنین به معنای عضوی از جامعه‌ی اخلاقی، انسان نیست، سقط جنین اشکالی ندارد. نتیجه‌گیری وارن چنین است: نه مشابهت جنین به انسان و نه امکان بالقوه‌ی تبدیل شدن جنین به انسان نمی‌تواند برای این که بگوییم جنین دارای حق زیستن است، بنیادی فراهم آورد. اگر خاطرتان باشد در استدلال نونان بحث بالقوگی مطرح شده بود. استدلالی که خطرناک است. شفرلاندو در تحلیلی که بر این مقالات دارد، مثال خوبی می‌زند و می‌گوید: خانم هیلاری کلینتون امکان بالقوه برای رییس جمهور شدن را داشت اما نشد. بنابراین صرف وجود امکان، معیار خوبی نیست.

مری آن وارن مقاله‌ی دیگری نیز دارد که شفرلاندو در این جا به آن اشاره‌ای نمی‌کند. همان‌طور که قابل پیش‌بینی بود بعدها اشکالاتی جدی به دیدگاه آن وارن وارد شد. یکی از اشکالات این است که بسیاری از معیارهای گفته شده برای نوزاد سه‌ماهه نیز صدق نمی‌کنند. کدام نوزاد یک روزه‌ای می‌تواند استدلال کند یا حتی خود آگاهی داشته باشد؟ کدام نوزادی قدرت ارتباطی دارد؟^{۱۴} لذا اگر قرار باشد معیارهای فوق را بپذیریم، نوزادگشی نیز منطقی‌تر خواهد بود. بعدها خانم وارن در بعد التحریری که به مقاله‌اش افزود، گفت: من این را می‌پذیرم که مطابق منطق من نوزادگشی نیز اخلاقاً مجاز است اما به دو گونه به این مساله پاسخ می‌دهم: اول این که بر خلاف نوزاد، اگر من جنینم را نخواهم کسی حاضر نیست آن را در شکم خود نگهدارد. لذا باید به نوزاد به عنوان یک اثر هنری نگاه کرد. ممکن است شما اثری هنری را نخواهید اما این الزاما به این معنا نیست که بخواهید آن را نابود کنید. در واقع کشتن نوزاد مانند این است که زیبایی طبیعت را از بین ببریم. از بین بردنی که بی هیچ تردیدی خطا است. دوم این که در جامعه‌ی ما برای نوزاد ارزشی هم‌سنگ انسان قائل می‌شوند و لذا کشتن نوزاد مانند کشتن انسان است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید

^{۱۴}. گفته می‌شود که نوزاد پس از دوماهگی آرام آرام حضور دیگران را تشخیص می‌دهد.

معلوم نیست کجای این استدلال اخلاقی است، چرا که ممکن است جامعه‌ی انسانی به خطا به توافقی برسد تا نوزادان را انسان قلمداد کند. بعدها خود خانم وارن نیز متوجه شد که این استدلال، استدلال خوبی نیست.



جمع بندی سخنان خانم وارن این است که بر اساس دیدگاه ایشان، دیدگاه سنتی بر این باور است که جنین انسانی بی گناه است و کشتن انسان بی گناه خطا است، پس کشتن جنین نیز خطا است. اما این استدلال مغالطه آمیز است چون انسان در این استدلال به دو معنا به کار رفته و اشتراک لفظی است. در مقدمه‌ی اول انسان به معنای عضو متعلق به طبقه‌ی انسان‌هایی است که کد ژنتیکی دارند اما در مقدمه‌ی بعدی انسان به معنای عضوی از جامعه است و کسی عضو جامعه به شمار می رود که پنج ویژگی پیش گفته - یعنی هوشیاری، خودآگاهی، خودانگیختگی، توانایی استدلال و قدرت ارتباطی - را داشته باشد. بنابراین کشتن جنین اشکالی ندارد. اشکالی که به این استدلال وارد می شود این است که نوزاد کشی نیز می تواند مجاز باشد. خانم وارن پاسخ می دهد که جامعه پذیرای این نوع نوزادان است و از طرفی نوزادان اشیای هنری به شمار می روند و نمی توان آن‌ها را کشت. تا به این جا به مقدمه‌ی اول خدشه وارد کردیم. خدشه‌ی دیگر به این استدلال این است که چه کسی گفته کشتن انسان بی گناه خطا است؟ خانم جارویس تامسون¹⁵ در مقاله‌ای رادیکال استدلال بسیار معروفی در خدشه به این استدلال دارد که شرح آن را به جلسه‌ی بعدی موکول می کنم.

کلیدواژه‌ها: اخلاق کاربردی، نظریه پردازی، سقط جنین، نوزاد کشی، انسان بی گناه.

¹⁵ Judith Jarvis Thomson